

آقای بشیر احمد حمید سلام .

هر کی کم و بیش از سیاست چیزی بداند و افکارش بر ضد اشکال وابستگی شکل گرفته باشد و ارزیابی پی از شخصیت شما منحیث یک وطن پرست هم داشته باشد، نوشته تان بر وی اثرناگوار و ناخوش آیندی می گذارد.

در این مختصرحرمت شخص شما در نظر گرفته شده است . هیچ حرف و سخنی _ نه با تعقید و کنایه و نه با وضاحت و صراحت _ متوجه شخص شما نمی باشد . من شما را نمی شناسم از همین سبب صحبت هایم صرفاً متوجه تفکرات شما می باشد ، اگر در این نگاشته به وجهه تشابه شیوه دید سیاسی تان با برخی افراد وابسته و وطن فروش اشاره شده باشد، این نه به خاطر آن است که شما (خدای ناخواسته) در زمره ی آنان شاملید.

مطالعه نوشته 18 صفحه یی تان کاری بود بس مشکل در هر صورت من بیش خود فکر کردم که جناب شما که قبول زحمت فرموده با حوصلمندی این قدر زیاد نوشته اید بالای ما به مثابه یک هم وطن حقی دارید که بخشی از عمر خود _ ولو یک ساعت آنرا _ برای مطالعه نوشته شما تخصیص بدهیم .

به هر رو درنوشته شما کدام گپی تازه ای وجود ندارد . تکراری است از گذشته های دور و نزدیک، در این کشور و آن کشور توسط قلم بدستان و نخبه گانی که در خدمت طبقات حاکمه استعمار و امپریالیزم قلم و قدم می زنند . اساساً در دوره های تاریخی که جوامع انسانی دچار بحرانات تحمیل شده از خارج گردیده ویا با بحرانات درونی خود دست به گریبان بوده اند، حل معضلات آن بحرانات را از طریق دگرگونی و انقلابات اجتماعی طلبیده اند. افراد و اشخاصی هم بوده اند که با طبقات حاکمه و یا در شرایط تجاوز و اشغال ، با اشغالگران پیوند های قبلی داشته و یا پیوند بعدی بر قرار کرده اند و به همین نظر که هم اکنون شما از طریق سایت افغان جرمن و یا کدام نشریه دگر به تبلیغ آن مبادرت ورزیده اید ، آنان نیز دست به اشاعه آن به شکل های دگر پرداخته اند .

در جریان تجاوز _ در تمامی برهه های تاریخی کشور ما _ کم نبودند کسانی که با بازی با کلمات و واژه ها و جملات و با استفاده از علم کلام (با فصاحت و بلاغت و فن نطق و بیان) و با بهره برداری از موقعیت مذهبی ، اجتماعی ، سیاسی ، ادبی ، تحصیلی و... خود به تحمیل مردم می پرداختند تا گپ و سخن در باره بیرون کشیدن متجاوز و اشغالگر از کشور را که از طریق جنگ مد نظر شان بود، با به میان کشیدن صحبت و مشوره و کنگاش و نشست و "پنجات" و جرگه و صلح و صلاح و... برای حل موضوعات حیاتی جامعه ی درگیر بحرانات ناشی از تجاوز و انقیاد را بگونه مسالمت آمیز البته با الفاظ و کلمات ملایم و مودبانه در مرکز دید آنان قرار می دادند.

تماماً اگر ندانند بیشترین افراد این سرزمین میدانند که در جریان حملات چنگیز خان مغل، شماری از ملا های ما چگونه ننگ خیانت به سرزمین و مردم مسلمان شانرا پذیرفته تجاوز این سفاک و مخرب را با آوردن آیه وحیث و نقل قول ازاین پیغامبر و آن شخصیت مذهبی و روحانی ؛ ماست مالی کردند. (اگر به متن تاریخ زنده یاد غبار باور داشته باشید به آن اثرعلماً تدوین شده ویا سایر آثار تاریخی لطفاً مراجعه نمایند) . در دوران تجاوز انگلیس و شوروی هم افرادی به اصطلاح "حقیبن" و "حق نگر" و "خیرخواه" ویا "افسقال" "کلان" و "کلانترقوم" و "ملک" و "ملا" و "نعت خوان" و "منبر نشین" و... ، وجود داشتند که با رهنمود های انحرافی شان انقیاد خلق های این سرزمین را در برابر استعمار کهنه و نو، مورد ستایش قرار داده از تجموع انرژی آنان در یک طرف معین سیاسی با شیوه و شگرد های مختلف خواستند جلوگیری نمایند و تا حد و حدودی هم ظاهرآموفق شدند ؛ اما رهنمود های دل انگیز وگمراه کننده آنان با تراشیده ی پولادین عمل کرد های مبارزاتی مردم در همان راستا تراشیده شده و جست خالص آن نمایان گردیده است . این چنین تئوریهای دل خوشکن در تمام کشور هایی که مورد تجاوز قرار گرفته اند ، ازسر چشمه ی "دانش و اندوخته های علمی" همین طیف به اصلاح " راه سومی ها " فوران زده است . چه در زمان انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹؛ چه در هنگام تصرف شهر پاریس توسط کارگران ۱۸۷۱ ؛ چه در زمان انقلاب کبیر اکتوبر ۱۹۱۷ در روسیه چه در زمان تجاوز آلمان به کشور های همجوار و تجاوز نازی ها به سرزمین های دگران ؛ چه در هند اشغال شده توسط استعمار انگلیس ؛ چه در چین در هنگام تجاوز جاپان به آن کشور و انقلاب ۱۹۴۹؛ چه در ایران و یا در هر کجای جهان که پایه های دولت های دست نشانده ، وابسته و دولت های استبدادی و اداره های استعماری در هنگام خیزشهای توده های ناراضی و کارد به استخوان رسیده ، به لرزه در آمده ؛ همین افراد " راه سومی" به یاری این دولت ها شتافته نفس سوخته درفش رنگارنگ شان را بر شانه و دوش کشیده ، خواسته اند تا با تعریف و تمجید های میان خالی ازپیش روان مترجع جناحهای درگیر ، دل پیروان و هواداران شانرا به دست آورده در نتیجه مانع حرکت سیاسی مردم ، مانع حرکت انقلابی مردم (مردمی که خودشان ، وطن شان ، داشته های مادی و معنوی شان در اسارت متجاوز درآمده و به یغما برده شده و آزادی شان سلب گردیده و فرزندان و پدران و برادران و...

شان در زندان های شکنجه و یا به طور دسته جمعی اعدام گردیده اند. و یا مردمی که توسط یک رژیم مذهبی آدمکش و ضد مدنیّت _ مثل رژیم جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیزم در ایران و رژیمهای وابسته اسلام جهادی و طالبی وابسته به شوروی سابق و روسیه کنونی ایران و پاکستان و عربستان و امپریالیزم امریکا در افغانستان _ سلاخی شده ، به ناموس شان تجاوز شده ، هست و بود شان نابود شده است) ؛ کردند . چند روز قبل یک تن از هم تفکرات شما (منصور اسانلو) که طبقه حاکمه ایران افتخار " شکنجه " شدن و " زندان " شدن را هم به وی بخشیده از زندان تهران نامه ای به بیرون فرستاد و در آن نامه از مردم خواست که به یاران خاتمی رای بدهند یعنی به جناح متبسم و " مهربان " و " دلسوز " و " با ترحم " و " مدنیّت دوست " و ایران مسلمان رای بدهند که قدرت دولتی از طریق انقلاب اجتماعی به دست مردم نیفتد.

شما نوشته اید : " ... و از این طریق دولت را مجبور می سازند (تکیه از من است) تا با مردم مفاهمه کند و توقعات آنان را در نظر بگیرد و به خواست آنان کار کند " . آقای حمید هیچ سازمانی جدا از دولت در جهان دیده نشده که دولت را مجبور ساخته باشد که به خواست مردم کار کند . اساساً هر دولت مطابق خواست منافع طبقاتی آنانی که دولت را برای حفاظت از منافع خودشان رویکار آورده اند ، حرکت می کند . در غیر آن توسط همان طبقات به پایان کشیده می شود . این یک اصلی است که پایه مادی تاریخی داشته و در سیر تاریخ پر پیچ و تاب اجتماعات بشری ، علم بر آن مهر تایید زده است .

به واقعه دبروز در نیویارک امریکا (که شما از سیستم آن کشور در نوشته تان به دفاع برخاسته اید) نگاه کنید Governor نیویارک آقای SPITZER از کاندید های حزب دموکرات در رقابت های ریاست جمهوری که قبل از فرمانداری ایالت نیویارک مدت هشت سال در مهم ترین نهاد قضائی امریکا یا به گفته برادران ایرانی ما به سمت دادستان کل ایالات نیویارک به داوری نشسته بودند، یک روز پیش عمل سخت ننگین این فرماندار بزرگ توسط کدام موسسه و یا نهاد سومی افشا نشد و یا رفت و آمد وی را کدام ژورنالیست غریب بچه کشف و در کدام نشریه افشا نکرد که به خاطر آن سرش را در این کار از دست بدهد ؛ بلکه تضاد های درونی بین طبقات حاکمه و نماینده های سیاسی شان (تضاد حزب دموکرات که وی عضو و کاندید آن به ریاست جمهوری بود با حزب جمهوریخواه) سبب شد که افتضاح فرماندار منحط - که در قدم اول به فاملیش خیانت نمود - از طریق یک نهاد دولتی (دولت فدرال) که زیر فرمان حزب رقیب عمل می نمود ، کشف و بر ملا گردید .

سر تیپ رضا زارعی فرماندار نیروی انتظامی تهران کشور همسایه ما ایران هم در همین هفته گذشته توسط " واواک " در یکی از خانه های مجللی عیش و نشاط و رقص و طرب (که مختص به همین طیف بلند مقام جمهوری جرم و جنایت و خیانت و خون می باشد) با شش خانم لخت و برهنه گیر آمد . در اینجا هم از نهاد ها و سازمانهای مورد نظر شما اثری نبود که در کار دولت مداخله نموده باشند و " واواک " را " مجبور " به گرفتاری این آدمکش حرفه یی کرده باشند . در این کشور هم (بر طبق سیر حرکت مادی تاریخ که همانا مناسبات فی مابین افراد در جریان تصرف قدرت دولتی و استحکام آن به خاطر پایداری غنایم به چنگ آورده ی شان می باشد) همان تضاد های درون رژیم دار و دهن بند و تازیانه و جمره و تجاوز و شکنجه و کشتار های دسته جمعی _ که در کشور ما ۲۵۰۰۰ جاسوس اش فعالیت دارند _ سبب شد که بوی گند آن جنایتکار و قاتل مردم ایران بلند شود و " برحق " بودن راه و روش اصلاح طلب های خاتمی مسجل گردد .

به آن نامه نگار جوان کشور خود (سید پرویز کامبخش) هم نیم نگاهی بیندازید. کدام نهادی وجود دارد که وی را از چنگ و دندان قضات بی عقل گمارده شده توسط امپریالیزم امریکا _ که در صد تقویه دین اسلام در افغانستان برآمده است _ نجات دهد. اتحادیه نویسندگان؟! نه ، هیچگاه . هر گاه دولت دست نشانده از تصمیم اش در مورد اعدام وی _ به خاطر " الفاظ کفر آمیز " _ منصرف گردد ، این حرکت تاکتیکی دولت ابعاد مختلف می تواند داشته باشد ؛ از جمله دست نشانده کرسی در تایید تئوری های شما و طیف شما (در واقع همان نهاد های مورد نظر جناب شما آقای حمید که در نوشته تان بارها بر آن تاکید ورزیده اید) خواهد گفت :

« ما زیر فشار نهاد های حقوق بشر سیما ثمر و انجوه های مردم دوست که به کار و بار خدمات عامه برای مردم بیچاره ما مشغولند و از ترور و گروگانگیری طالبان نمی هراسند و... ؛ این تصمیم را اتخاذ کردیم که سر کامبخش بر سر دار نرود » . (این بدین مفهوم است که : « شما ای مخالفین و حتا ای آشتی ناپذیرها بدانید و آگاه باشید که هر گاه دست از لجاجت بردارد و در فکر و ذکر تحریک مردم برای بیرون کردن حامی من امریکای عزیز نباشید آغوش من آغوش جناب قانونی رییس صاحب شورای افغانستان ، آغوش جناب حضرت صاحب رییس مشرانوچرگه افغانستان و آغوش تمام رهبران جهادی و مارشال های افغانستان جناب دوستم و جناب فهیم صاحب و مهمتر از همه آغوش انجوه های برویتان باز است بروید و به سخنان آقای حمید گوش دهید و تئوری تازه کشف شده یعنی راه سومی ایشان را با دقت مورد مطالعه و ارزیابی قرار بدهید که افغانستان از این حالت نجات یابد ») .

سازمان های اجتماعی دارای هر شکل و مضمونی که باشند برای برآمد در اجتماع و کسب اهلیت حقوقی به تایید هویت شان از جانب دولت نیازمیرم دارند. هر گاه دولت در دادن اهلیت حقوقی و اجازه فعالیت اجتماعی به کدام سازمان دچار اشتباه شده باشد ، به مجردی که احساس نماید آن نهاد بر ضدش فعالیت می کند ، به انواع مختلف آن نهاد (مورد نظر شما) را در ذهن مردم زده ، بعداً به سلب هویت اش قانوناً اقدام می نماید و بنانگذاران اشرا مورد پیگرد و آزار و شکنجه و... قرار می دهد . لهذا سازمان ها و نهاد های پیشنهادی

شما همه به شکلی از اشکال با هزار و یک تسمه با دولت دست نشانده امریکا بسته اند و نمی توانید که بسته نباشند. در نتیجه پذیرش عضویت آن در اصل قبول خدمت غیر مستقیم به اداره استعماری کزری و اشغالگران جنایت پیشه که در فکر تجزیه کشور ما هستند؛ می باشد و بس.

انقیاد طلبان شرماگین ما، مکتب های خاص خود شانرا که از لحاظ مضمون و ماهیت با هم یک سازند؛ در هر کشور دارند. اینان با ادعای سیاست زدائی در نظر، زیر نامهای " نهاد هنری"، " نهاد بشر دوست"، " دوستداران محیط زیست" وزیر نام های مختلف، به آرایش رژیم های مورد نظر شان می پردازند و در راه تحکیم و ثبات پایه های آن عرق می ریزند. به شاعر شناخته شده کشور (واقعاً شاعر با فهم در سطح کشور) آقای واصف باختری و صحبت های آموزنده اش در رابطه زبان دری و زبان فارسی و... اگر به همین سایت پر آوازه و مورد نظر اکثریت افغانها (پورتال فحیم افغان - جرمن) گوش داده باشید، ایشان با تمام فهم و درایتی که طبیعت ارزانی ایشان کرده؛ حتی یک حرفی هم از وقایع خونباری که در کشورشان می گذرد - چه رسد به اشغال کشورشان توسط امریکا و شرکا - به میان نیاوردند؛ همینطور در زمان جنگ مقاومت مردم علیه اشغالگران شوروی چیزی بر ضد متجاوزین شوروی نفرمودند. در عوض سفر های به آن "کشور بزرگ شمالی" هم نمودند. و یا همتای ایرانی شان آقای رضا براهنی که جمله ای هم در رابطه با جنایات رژیم جمهوری اسلامی و آنچه بر مردمش در ایران می گذرد، بر روی کاغذ نه ریخته اند.

یاد ما نه رود که تئوریسین های طالبان مثل آقای وجدان مرحوم هم در همین زمینه گپ و گفتی دارند؛ « آقای وجدان باز هم موضوع انتقاد را به شیوه ای اعضای «حزب دموکراتیک خلق» - که نمی خواستند غیر از اعضای آن حزب، دیگران از طرحها و عملکرد هایشان انتقاد کنند؛ می نویسد:

« در قسمت انتقاد، باید عرض کنم که انتقاد به امید اصلاح امور، در صورتی خوش آیند است که نظام و دستگاه طرف انتقاد، منحیت کل، قبلاً طرف قبول انتقاد کننده باشد و آن نظام و دستگاه، امکانات اصلاح آنرا در دسترس داشته باشد و تغییر دستگاه و نظام در صورتی عدم مبادرت به اصلاح آن بشکل اعمال زور و سلب اعتماد میسر گردد. لذا، اگر نظام و دستگاه منحیت کل، از اساس، قبلاً، قابل قبول انتقاد کننده نباشد و برآن خط بطلان کشیده باشد، آنگاه انتقاد به امید اصلاح، امریست بیهوده. چه در این صورت انتقاد نویسنده شکل افشاکگری و پروپاگند دارد که به قصد بر انداختن نظام صورت میگیرد ».

و شما آقای حمید تئوری وجدان مرحوم را به گونه دگر در اخیر نوشته تان" به عنوان حسن ختام " اینطور انعکاس داده اید: « ... مردم باید به فکر راه حل غیر سیاسی هم باشند و راه حل غیر سیاسی با ایجاد سازمانهای غیر مستقل اجتماعی مهیا شده می تواند. سازمان هایی که به هر هدف و به هر ترتیبی که ظهور کنند فقط باید برای بر انداختن و یا تغییر نظام دولتی نباشند (تکیه از من است) و تعدادی از مردم را نمایندگی کرده بتوانند و در پهلوی سایر مفادی که به اعضای خود می رسانند توانایی آنرا داشته باشند که خواست ها و توقعات آنرا به دولت برسانند و در مقابل توقعات و خواست های دولت را به مردم انتقال دهند « از بقیه آن میگذریم که فرموده اید که این شیوه راه تکامل دولت بدون خون و خونریزی و بر انداختن آن بوده می تواند و مورد پذیرش مردم و جهان هم می باشد... ».

تفاوت شکلی گپ شما با وجدان مرحوم فقط در این است که وی افراد را به داخل شدن در درون طالبان یعنی " نظام و دستگاه " تشویق می کند و در خارج از آن به آنان اجازه انتقاد نمی دهد و شما مردم را تشویق به داخل شدن در سازمان های "غیر دولتی" و " جدا از دولت " مثل " انجو" ها می نمائید.

اگر در شرایطی غیر از این اوضاع کنونی قرار میداشتیم و وقت کافی هم وجود می داشت بحث بر روی هر پاراگراف نوشته تان چند صفحه نوشته را می طلبید که به آن می پرداختم.

شما از تاریخ هیچ نمی دانید که مسلماً اینطور نیست حتما چیز های از تاریخ کشور تان افغانستان میدانید؛ مگر مطابق خط حرکتی جمع تان (محفل یا گروه یا سازمان و یا حزب که در برابر آن مسئولیت های دارید) واقعیت را تحریف میکنید و حتی در رابطه با کشت کوکنار - تیز دشمن شادکن آنان را: (« ... یا می شود برای کنترل سرحد یا مملکت همسایه، مناقشه پشتونستان را فراموش کرد ») در سایت افغان - جرمن هم تبلیغ و ترویج می نمائید.

: شما از تاریخ « به وضاحت این نکته را « دریافته اید که « امیرحبيب الله خادم دين رسول الله مشهور به بچه سقاو که برای نجات دين قدرت را گرفت [یعنی از امان الله خانی تحصیل کرده که گویا می خواست دين را از بین ببرد - این افاده جمله خوتان است که همان تبلیغات میان خالی ملا های حیره خور انگلیس را ناآگاهانه تکرار می کنید. شما در واقع امر برای خوشی ملا های اجیر شده پاکستان و ایران و روس و امریکا که هم اکنون به گونه بی به گوشه ی قدرت بر قرار شده استعمار امریکا و شرکا چسبیده اند و همینطور برای رضایت خاطر امپریالیزم امریکا که خودش را " حامی دين رسول الله " وانمود ساخته وگردن اینان را درآخور شورا و مجلس بزرگانیش ساخته شده اش بسته است موعظه می نمائید - تبصره از من است] و بدست علیحضرت نادر شاه شهید که برای دفاع از وطن ظهور کرد از بین رفت، علیحضرت ظاهرشاه بعد از اینکه پدر مرحوم اش توسط یکی از فرزندان خشمگین جامعه به شهادت رسید به اصلاحات پرداخت. ».

شما منهای شاه امان الله خان - مرد مورد قبول اکثریت مردم - رهنزی بی سواد و جاهل مثل "بچه سقاو" را " خادم دين رسول الله " خوانده اید و حرکت رهنزه اشرا که بر وفق پلان سفارت انگلیس در کابل برای

براندازی سلطنت امان الله خان در حرکت بود " نجات دین " اسلام قلمداد کرده اید و از جانب دیگر به شخص تربیه شده توسط استعمار انگلیس در هند (نادر شاه) را که کارنامه هایش درج کتاب " افغانستان در مسیر تاریخ " و سایر آثار تاریخی و ادبی و... می باشد « مردی که برای دفاع از وطن ظهور کرد » خوانده اید و قاتل وی را صرفاً « یکی از فرزندان خشمگین جامعه » وانمود کرده اید . در اصل دل همگی شانرا نخواسته اید که برنجانید. در اینجا خانواده نادرشاه را مورد ستایش قرار داده اید ، تا دل بازماندگانش مثل مصطفی ظاهر که هم اکنون ننگ عضویت در "جبهه ملی" را که سایر جنایتکاران مثل ربانی و گلاب زوی و هم فماشانشان در رهبری آن قرار دارند و همینطور طیف طرفدار وی را نرنجانده اید ؛ همچنان دل آنانی را که در باند " جناب پروفیسور برهان الدین ربانی " این خاین ملی شاملند و یا شامل نیستند و همواره در فکر ترویج " شخصیت بچه سقاو" به مثابه "فهرمان" و "پیشوای جنبش دهقانی" و چه و چه می باشند ؛ نیز خوش ساخته اید ؛ بخصوص دل آن قلم بدستانی را که پدران شان در زمان سرکوب شمالی توسط قوای نادر خان ، در خدمت وی قرار داشتند و پسر قدر شناسش ظاهر شاه پاداش اعمال "وطن پرستانه" آنانرا بعد ها به شکل گماردن پسران شان در دم و دستگاههای مهم دولت خود چه در داخل و چه در خارج از کشور داده .

آقای حمید شما در اصل تمام جنایتکاران ، یعنی خلقی ، پرچمی ، خادی و باداران روسی آنان ؛ همچنان جمعیتی، حکمتیاری ، سیافی ، شورای نظاری ، وحدتی ، دوستمی ، طالبی و باداران پاکستانی آنان (پاکستان را با توصیه فراموش کردن "مناقشه" پشتونستان ، خشنود هم ساخته اید) ؛ همچنان دولت دست نشانده وفرماندهان "ناتو" پی و امریکایی و آنان را در نوشته تان کاملاً به دست فراموشی سپرده اید. به این گذشت چه می توان نام و لقب داد ؟ گذشت بودا گونه یا گذشت " ایوب صابر " گونه که اجازه می داد کرم و کنه و جوک و زالوی از خونش تغذیه نماید و دور کردن آن حشرات را ضدیت با اراده خدایش می پنداشت ؟

مردم آزاده افغانستان هرگز اجازه نخواهند داد که این حشرات کشور شان را که هزار بار عزیزتر از جسم و جان شان می باشد در اشغال داشته باشند . ■